

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال شانزدهم، شماره ۶۰، پاییز ۱۴۰۱

صفحه ۲۸ تا ۳۸

بررسی عملکرد چهاردهم جمهوری اسلامی ایران در تحقق امر حقوق شهروندی؛ موانع و چالش‌ها

حسین فرزانه پور / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول) hfazanepour@birjand.ac.ir

سمیه حمیدی / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند somaye.hamidi@birjand.ac.ir

ریحانه نورمحمدی / مدرس دانشگاه محقق و نویسنده reyhaneh.nourmohammadi@gmail.com

چکیده

هدف این پژوهش بررسی مفهوم حقوق شهروندی پس از انقلاب اسلامی است که در ادوار مختلف تعریفی دوگانه داشته است. از یک سو بنا بر اصل جمهوریت و استقلال، حقوق ملت به رسمیت شناخته می شود و از سوی برطبق مفاد قانون اساسی، واژه شهروندی و حقوق شهروندی به طور مستقیم مورد بحث قرار نگرفته است، بنابراین جامعه و حاکمیت ج.ا. ایران نیازمند نگرشی دقیق تری دارد. نوشتار حاضر بر مبنای نظریه برایان ترنر برای فهم شهروندی و حقوق شهروندی در دوره جمهوری اسلامی و با بهره گیری از اسناد و منابع کتابخانه ای و روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این سوال است، که چرا مفهوم حقوق شهروندی در دوران پس از انقلاب اسلامی هیچگاه نتوانسته تعریف درست و دقیقی را دریافت کند و عوامل و موانع تحقق این امر براساس نظریه ترنر چه بوده است. این پژوهش در پی یافتن علل و موانعی است که موجب عدم تحقق حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی گردیده است. دستاورد پژوهش گویای این است که به رغم تلاش دولت ها در تحقق این امر، به دلیل عدم اجماع نخبگانی، نبود تعریف صریح در قانون اساسی، بی توجهی به نهادهای غیردولتی و تفوق در ایجاد هویت سیاسی و اجتماعی واحد درمیان جامعه موجب گردید تا در طی این چهار دهه حقوق شهروندی نتوانست در جامعه ایران به طور کامل تحقق یابد.

کلیدواژه: ایران، انقلاب اسلامی، شهروندی، حقوق شهروندی، برایان

استنتلی ترنر

تاریخ تأیید ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۲/۳۰

مقدمه

حقوق شهروندی یکی از مفاهیم بنیادی و مهم در ادبیات سیاسی و حقوقی جوامع امروزی به شمار می‌رود. حقوق شهروندی را می‌توان مجموعه‌ای از حقوق و مسئولیت‌های شهروندان در برابر یکدیگر، دولت در قبال شهروندان تعریف نمود. این مفهوم در طی قرن گذشته در ایران مفهومی پرکاربرد بوده اما این مولفه در هیچ دوره‌ای تثبیت نگردیده است. چنان که بررسی‌ها نشان می‌دهد حقوق شهروندی سیاسی و اجتماعی در ایران همواره دچار نوعی عدم توازن است.

از آنجایی که حقوق شهروندی از مباحث مهم هر حکومت و از نیازهای امروز جوامع است و به دلیل وجود جامعه ایرانی متکثر از گروه‌های اجتماعی و فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی؛ توجه به مقوله حقوق شهروندی و احترام به حقوق برابر اعضای یک ملت از اهمیت بالایی برخوردار است. بدین جهت در فصل ۳ قانون اساسی ج.ا. ایران تحت عنوان «حقوق ملت» در ۲۴ ماده، حقوق و آزادی‌های ملت را تشریح کرده است اما در هیچ ماده‌ای واژه حقوق شهروندی به طور خاص به کار برده نشده است که این خود سبب ساز بی‌اعتنایی دولت‌ها به این امر مهم و حیاتی بوده است. اگرچه مجلس شورای اسلامی در بند ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه دولت را موظف به تنظیم منشور حقوق شهروندی نمود اما به دلیل تغییرات مکرر سیاست‌های دولت‌ها و چینش متفاوت قدرت و نگرش متفاوت هر دولت نسبت به این امر پیشرفت چشمگیری بوجود نیامد به طوری که از زمان تصویب تا مرحله تنظیم آن وقفه‌ای ۱۲ ساله داشت. در نتیجه مفهوم حقوق شهروندی در ایران به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران همواره دچار انشقاق بوده و هیچ‌گاه نتوانسته تعریفی دقیق از این مفهوم داشته باشد. بر همین منبأ، مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که چرا مفهوم حقوق شهروندی در دوران پساانقلاب اسلامی هیچ‌گاه نتوانسته تعریف درست و دقیقی را دریافت کند و عوامل و موانع تحقق این مفهوم بر اساس نظریه ترنز چه بوده است؟ برای پاسخ به این سوال این فرضیه مطرح شده است که دولت‌مردان در هر دوره با توجه به مناسبات سیاست و کارکردهای حقوق شهروندی نگاهی متفاوت به این مقوله داشته‌اند و به دلیل عدم اجماع نخبگانی در این مورد، حقوق شهروندی تاکنون نتوانسته به معنی حقیقی خود در ایران محقق شود.

۱- پیشینه پژوهش

احمدی طباطبایی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به بررسی حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. نویسنده در مقاله با بررسی حقوق شهروندی در ایران و تحولات آن و تشریح مولفه های حقوق شهروند در قانون اساسی جمهوری اسلامی به این نکته اشاره نموده است در اصول مندرج در قانون اساسی پیش بینی شده است لازم است با توجه به روح حاکم بر قانون اساسی در جهت تقویت نهادهای مدنی از یکسو و حفظ حرمت و کرامت انسانها مورد تأیید آموزه های اسلامی است، قوانین عادی نیز جهت صیانت از اصول مزبور تدوین یابد.

داداندیش و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به چالش های تدوین حقوق شهروندی در ایران (با تأکید بر ماده ۱۰۰ برنامه چهارم توسعه) پرداخته اند. نویسندگان در این مقاله تلاش کردند با استفاده از رهیافت های تحلیل اجرا موانع و مشکلات پیش روی دولت برای تدوین منشور حقوق شهروندی و به تصویب رساندن آن توسط نهاد های ذی ربط را بیابند. این پژوهش نشان می دهد شناسایی عواملی مانند عدم نظارت مور بر اجرای قانون برنامه چهارم توسعه (مواد ۱۰۰ و ۱۳۰)، فقدان اجماع نظر در محورهای منشور و معتبر نبودن مبانی و اهداف حقوق شهروندی موجب عدم اجرایی شدن ماده ۱۰۰ گردیده است.

امیری (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «ریشه های ملی و بین المللی چالش های حقوق شهروندی در ایران»، بر این نکته تأکید کرده است که به علت روشن نبودن جایگاه دقیق دولت و قوه قضاییه در تدوین لایحه حقوق شهروندی، ابهام در مفهوم حقوق، ابهام در مفهوم تکلیف و ابهام در مفهوم شهروند؛ تدوین این لایحه در نظام حقوقی ایران چالش برانگیز است.

مهدویان فر (۱۳۹۱)، در پایان نامه خود به بررسی موانع توسعه شهروندی از مشروطه تا سال ۱۳۹۰ پرداخته است. نویسنده در این پژوهش تلاش نموده است با نظریه شهروندی مارشال موانع توسعه شهروندی را برشمارد. وی عمده موانع توسعه شهروندی در ایران را در موانع ساختنی معرفتی از جمله ساختار قدرت یک جانبه، فقدان مسئولیت پذیری مردم، عدم حضور قانون در جامعه و سوء استفاده از آن، فرهنگ سیاسی ایرانیان و ... می داند. که این قبیل عوامل به دلیل تأثیرات منفی در احساس تعلق اعضای جامعه ایرانی به کشورشان و کاهش مشارکت شهروندان در امور جامعه موانع عمده و مهمی برای توسعه شهروندی در ایران محسوب می شوند.

ساجدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «حقوق بشر و حقوق شهروندی از نگاه دولت های اسلامی خاورمیانه با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» با بررسی لایحه حقوق بشر و اصول فصل سوم قانون اساسی که به زعم وی برخی از قوانین حقوق بشری و شهروندی را در خود گنجانده است و در نهایت چگونگی پذیرش و انطباق حقوق بشری و شهروندی با قوانین شرعی و نحوه آموزش و انتقال آگاهی به ملت‌های خاورمیانه از مهم‌ترین وظایف دولت‌های ناحیه می‌داند.

وجه تمایز این نوشتار با پژوهش‌های یاد شده در این است که در این پژوهش یا نویسندگان تلاش نموده‌اند به تحلیل مولفه‌های حقوق شهروندی (شهروندی، هویت، منابع، اجتماع) با استفاده از نظریه شهروندی برایان اس ترنر در ایران پس‌انقلاب بپردازند.

۲- ادبیات پژوهش

۱- مفاهیم نظری

از ویژگی‌های دولت‌های مدرن منزلت شهروندی^۱ است. در ابتدایی‌ترین تعریف، شهروندی نوعی عضویت در گروهی از افراد و پیوند بین یک فرد و دولت یا یک فرد و یک ملت است. پیشینه مفهوم شهروندی به دولت‌شهرهای یونان باستان بازمی‌گردد. شهر یا سیتیه در اندیشه کلاسیک یونان مفهوم واحد سیاسی مستقلی را می‌رساند (kymlicka, 2000:8). تحقق شهروندی با تأکید بر دو شاخصه مهم در نظام‌های حقوقی جهان، یعنی اصل حاکمیت قانون و حق مشارکت سیاسی به خوبی قابل درک است. شهروندی را می‌توان مجموعه‌ای از حقوق و وظایف دانست که دستیابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می‌کند. از لحاظ تاریخی، شهروندی بستر اجتماعی است که تعیین‌کننده موقعیت فرد در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. در حقیقت، شهروندی فی نفسه یکی از مهمترین منابعی است که جامعه به فرد به عنوان شخص حقوقی اعطا می‌کند و این هویت بخشی از جامعه مدنی است که بر محور مجموعه‌ای از ارزشها شکل می‌گیرد که در معنای کلی به فضیلت مدنی تعبیر می‌شود (Inoquchi, Blondel, 2007: 103). محققان مختلفی مفاهیم متعارف شهروندی را گسترش داده اند که شهروندی را نه تنها به عنوان ادعایی حقوقی، بلکه به عنوان ادعای

¹ Citizen

تعلق کامل اجتماعی که شامل مبارزه برای به رسمیت شناختن، بازتوزیع و چگونگی ساخت شهروندی از نظر اجتماعی می‌شود، را تعریف می‌کنند (Isin & Turner, 2003, 1997). تعاریف شهروندی هم از نظر دامنه و هم از نظر محتوا با حوزه حقوق توسعه یافته است (Pakulski, 1997). به عبارت دیگر، شهروندی صرفاً یک وضعیت اعطا شده توسط دولت نیست؛ بلکه شامل ادعای به رسمیت شناختن آن توسط دولت است (Turner, 2016). به طور خاص، شهروندی را می‌توان به عنوان یک فرآیند اجتماعی در نظر گرفت که از طریق آن «افراد و گروه‌های اجتماعی درگیر مطالبه، گسترش یا از دست‌دادن حقوق می‌شوند» (Isin & Turner, 2003: 4). به این ترتیب، شهروندی نه تنها بر اساس قوانین، بلکه بر اساس هنجارها، اعمال، معانی و هویت‌های مورد توافق اجتماعی است. همچنین شهروندی بُعدی سیاسی دارد، زیرا یکی از راه‌هایی است که افراد با دولت درگیر و احساس تعلق خود را به یک جامعه بزرگ‌تر نشان می‌دهند.

تحلیل تاریخی-جامعه‌شناختی مارشال^۱ نقطه‌شروعی مناسب برای طرح نظریه‌های شهروندی است. مارشال در دوره معاصر، شهروندی را مجموعه‌ای از حقوق درحال گسترش می‌داند که به مجموعه‌ای درحال گسترش از انسان‌ها اعطا می‌شود. تی.اچ. مارشال ابتدا به شهروندی به عنوان وضعیتی اشاره کرد که به اعضای کامل یک جامعه اعطا می‌شود. مارشال مفهوم شهروندی را در چارچوب ایجاد دولت رفاه پس از جنگ در بریتانیا تصویر نمود. تحت این مدل، شهروندی از طریق توسعه سه عنصر (حقوقی، سیاسی، اجتماعی) تکامل یافت. بدون هر سه نوع حقوق، شهروندان اعضای کامل دولت نیستند و در عوض شهروندان در درجه دوم قرار می‌گیرند. این مفهوم از شهروندی قرار بود همه تفاوت‌های مبتنی بر موقعیت اجتماعی را در یک وضعیت یکسان جانشین کند. اما فرمول او فقط به حقوقی اشاره داشت که به مردان سفیدپوست دگرجنسگرا در انگلستان نسبت داده می‌شد. به عبارت دیگر، چارچوب مارشال در عین حال که در ترسیم انواع مختلف حقوق مفید است، اما بسیاری نیز فرمول مارشال از شهروندی را در چگونگی پیشرفت حقوق نقد کرده‌اند (Glenn, 2011; Pakulski, 1997). ایولین ناکانو گلن جامعه‌شناس، استدلال می‌کند که «حقوق اجتماعی قطعاً ضروری است، اما برای برخورداری اساسی

^۱ Thomas Humphreu Marshall

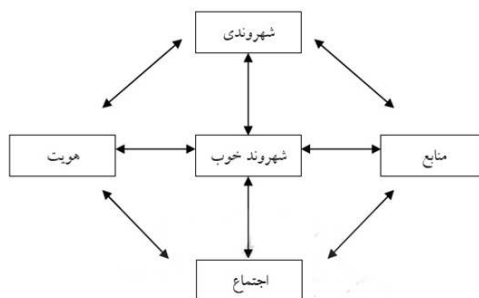
مردم از شهروندی کافی نیست»، همچنین شهروندی «مسئله عقلانی است که نیاز به شناسایی سایر اعضای جامعه دارد» (Glenn, 2011:2-3). بنابراین مرزهای شهروندی نه تنها فقط توسط مقامات دولتی تعیین می شود، بلکه توسط سایر اعضای یک جامعه حفظ می شود.

برایان ترنر نیز برای درک و شناخت مفهوم شهروندی ابتدا به نقد فرهنگ شهروندی^۱ مارشال پرداخته و معتقد است باید درحقوق شهروندی نه تنها به ابعاد مدنی و سیاسی شهروندی توجه کرد، بلکه ابعاد اقتصادی و فرهنگی حقوق شهروندان نیز مورد مطالعه قرار گیرد. وی معتقد است که مارشال به تفاوت های نژادی، زبانی و مذهبی توجه نکرده و تنها به تمایز طبقاتی و ارتباط آن با سه نوع حقوق مطرح شده اشاره می کند. بر این اساس فرهنگ شهروندی حلقه وصل همه طبقات اجتماعی است که با تأکید بر ارزش های مشترک میان شهروندان شکل می گیرد (فتحی، ثابتی، ۱۳۹۱: ۱۷۴). برایان ترنر در تعریف الگوی جامعه شناختی از شهروندی چهارمنبع اساسی یعنی شهروندی، هویت، اجتماع و منابع (اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) را در تعامل باهم می داند. به عقیده وی این چهارمقوله با هم مدل شهروند خوب را شکل می دهند (Turner, 1999:265).

او عقیده دارد که شهروندی علاوه بر فراهم کردن فرصت حقوقی، به ایجاد نوعی از هویت فرهنگی خاص برای فرد و گروه کمک کرده که خود همان مفهوم هویت سیاسی برای شهروندان یک جامعه است. از نظر او منظور از منابع اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بهره مندی هر شهروند از این منابع در جامعه به طور مساوی و عدالت گونه، توسط نظام حاکم به عنوان بخشی از وظایف دولت و حاکمیت در برابر شهروندان خود است به گونه ای که این منابع بین هر شهروند تقسیم می شود. هر فرد (شهروند) در جامعه، حقوقی را دارا می باشد؛ حقوق اقتصادی مربوط به نیازهای اساسی به غذا و سلامتی که باید نظام اجتماعی تمهیداتی را برای آن فراهم کند، حقوق فرهنگی به امکان دسترسی همگانی شهروندان به رفاه و آموزش از سوی دولت مربوط می شود، و در نهایت حقوق سیاسی به آزادی های متعارف و حق آزادی بیان شهروندان توجه می کند. مجموعه این حقوق، حقوق اجتماعی نامیده می شود که از حقوق انسانی متمایز است، حقوق اجتماعی شامل کسانی است که

^۱ Citizenship Culture

عضو دولت و ملت یک جامعه می‌باشند. آخرین مولفه الگو که زمینه‌ساز شهروندی در تمام ابعاد است، اجتماع می‌باشد. اجتماع از نظر سیاسی به طور مشخص همان دولت و ملت یک جامعه است، وقتی افرادی شهروند یک کشور می‌شوند، نه فقط ملزم به رعایت یک سلسله حقوق و الزامات و تعهدات اجتماعی هستند و هویت خاصی را پذیرفته‌اند؛ و به نوعی جامعه‌پذیر شده‌اند؛ بلکه به جماعت سیاسی خاصی وارد شده‌اند که دارای قلمرو جغرافیایی تاریخی و سیاسی مشخص می‌باشند؛ که در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی، گروه‌های اقلیت (اعم از دینی، سیاسی و...) می‌توان شهروندی سیاسی و فرهنگ آن را بررسی کرد و حقوق و وظایف‌شان را از این بُعد مورد مطالعه قرار داد (فتحی، مختارپور، ۱۳۹۰: ۱۰۰).



شکل ۱- الگوی جامعه‌شناسی برایان ترنر از شهروندی (Reference:turner,1999:265).

۲-۲ آموزه‌های اسلامی و حقوق شهروندی

حقوق شهروندی مربوط به ادبیات سیاسی نوین است و این واژه در ادبیات سیاسی اسلام تعریف نشده است اما به کرات در آیات و روایات و آموزه‌های اسلامی به حقوق مردم و امت اشاره شده است. پیشینه حقوق شهروندی در اسلام به زمان هجرت پیامبر اکرم (ص) به یثرب بازمی‌گردد و اولین بارقه‌های تشکیل حکومت اسلامی از آن زمان پدیدار گشت. چراکه حقوق شهروندی زمانی موضوعیت دارد که هر دو رکن آن، یعنی حکومت و مردم، شکل گرفته باشد به دیگر سخن، ظرف تحقق حقوق شهروندی تشکیل

حکومت است (احمدزاده ۱۳۸۴: ۱۰۴). در این پیمان امت مسلمان به همراه غیرمسلمان در مدینه النبی، در عین حفظ استقلال جامعه دینی خود جامعه سیاسی واحدی را به وجود آوردند و پیامبر(ص) نیز وحدت انسانی را جایگزین وحدت قومی و قبیله‌ای نمود (پروین، ۱۳۸۷: ۱۶). هدف اساسی این پیمان حفظ امنیت و همزیستی مسالمت آمیز همه جوامع گوناگونی است که در مدینه می‌زیسته‌اند. پیمان مدینه متشکل از ۵۲ ماده و بند است که اختیارات و تکالیف و مسئولیت شهروندان و گروه‌های مختلف و ساکن مدینه را در مواردی مانند همگرایی و اتحاد، جنگ و صلح، اقتصاد و رفاه، مالیات، کیفر و قصاص، اقلیت‌ها، حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، مساوات و عدالت را تبیین می‌کند.

آموزه‌های قرآنی نیز به عنوان مهم‌ترین خاستگاه حقوق شهروندی با تأکید بر برابری و برادری همه افراد از هر نژاد و رنگ، هرگونه امتیازبندی و تفاوت گذاری براساس ویژگی‌های مادی و ظاهری را مردود اعلام نموده (نساء: ۱) و تنها معیار برتری افراد بر یکدیگر را تقوای الهی معرفی می‌کند (حجرات: ۱۳). حق حیات از مهمترین و باارزترین حقوق شهروندی که در قرآن کریم به استناد آیه ۲۹ سوره بقره «خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفریده». آزادی عقیده در اسلام به استناد آیه مبارکه ۲۵۶ سوره بقره «در کار دین اکراه روا نیست، چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است». قرآن کریم در آیه ۱۵۹ سوره عمران «و درکارها با آنان مشورت کن» و آیه ۳۸ سوره شوری «و کارشان در بین خودشان برپایه مشورت است» حق مشارکت شهروندان در تصمیم گیری‌های دولتی و عمومی را شناسایی و بر آن تأکید نموده است. همچنین مهم ترین اصل حق شهروندی از دیدگاه حضرت علی(ع) حق حاکمیت مردم است، از نظر ایشان مردم صاحبان اصلی حکومت می‌باشند. ایشان در این مورد می‌فرمایند کم نکن بیعتکم ایای فلتنه، و لیس امری و امرکم واحداً. إنی أريدکم لله و أنتم تُريدوننی لا نفسکم، أعینونی علی أنفسکم؛ «بیعت شما مردم با من بی‌مطالعه و ناگهانی نبود. کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید. ای مردم برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶). ایشان در این خطبه به حقوق سیاسی شهروندان جامعه اسلامی اشاره می‌کنند.

به طور کلی در نظام حقوقی اسلام، شهروندی، موقعیتی است که عرب و عجم به طور یکسان در مقابل حاکم خود دارند و در عین اینکه دارای حقوقی هستند ملزم به انجام

وظایفی نیز می باشند در این نظام مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست بلکه هر شهروندی همچون مسلمانان عضو جامعه اسلامی محسوب می شود و به معنای امروزی از حقوق شهروندی برخوردار است (موسوی بجنوردی، مهریزی ثانی، ۱۳۹۲: ۴). با وقوع انقلاب اسلامی در ساحت سیاسی ایران، حقوق ملت مورد توجه قرار گرفت و در نهایت در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ از اصول نوزدهم تا چهل و دوم، حقوق ملت با عناوین مختلف به تصویب رسید. حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی گنجانده شد و در چهارچوب موازین اسلامی قرار گرفت. در ادامه تلاش می شود بر مبنای ارکان نظریه ترنر یعنی بررسی مولفه های شهروندی، هویت، اجتماع و منابع، وضعیت حقوق شهروندی در ایران پسا انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گیرد و موانع و چالش های این مسئله مورد واکاوی قرار گیرد.

۳- بررسی حقوق شهروندی در ایران پسا انقلاب اسلامی

ترنر شهروندی را به جای تعریف درچارچوب حقوق و تعهدات، آن را به صورت فرایند تصور می کند و شامل دو فرایند برخورداری و فرایند محرومیت می داند. فرایند برخورداری از طریق بازتخصیص منابع، موجب دستیابی شهروندان به منابع و امکانات جامعه می گردد و فرایند محرومیت از طریق ساخت یک هویت مشترک، دیگران را از مزایای شهروندی محروم می سازد (بخارایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۴). به بیان دیگر شهروندی علاوه بر برخورداری حقوق، وظایف، تکالیف و مسئولیت های اخلاقی سیاسی- اجتماعی برابر و همگانی اعضای جامعه با ایجاد یک فرصت حقوقی، یک هویت فرهنگی ایجاد می کند که همان هویت هویت سیاسی برای شهروندان است.

بافروپاشی رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷ و همزمان با شکل گیری انقلاب اسلامی فرصت تاریخی مناسب تری برای شکل گیری شهروندی فراهم گردید (توسلی، نجاتی حسینی، ۱۳۸۳: ۴۷). حضور طبقات مختلف اعم از بازاریان، طبقه متوسط، کارکنان ادارات، اساتید و دانشجویان و جوانان در شکل گیری انقلاب نشان از شرکت همگانی شهروندان جامعه برای نیل به یک هدف واحد و یافتن هویت سیاسی خود و مشارکت در فرآیندهای سیاسی حکومت داشت که دستیابی به این امر را در پیروزی انقلاب اسلامی می دیدند.

۳-۱ شهروندی

پس از پیروزی انقلاب و با گذشت زمان به تدریج زمینه‌های اختلاف در درون بلوک-های قدرت هویدا گشت. در نتیجه به دلیل توجه کمتر به شاخص شهروندی و توجه به مشارکت توده‌ای در این دوران جامعه نتوانست به یک هویت سیاسی دست پیدا کند. توسعه سیاسی در ایران از آن جهت پیچیده و چالش برانگیز است که بین سطح فردی یا شهروندان و سطح نهادی یا دولت شکافی تاریخی و عمیق وجود داشت. در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، کلیت ساختار سیاسی و اجتماعی ایران چنان درگیر ساخت زیرساختها و بازسازی خرابی‌های گسترده جنگ طولانی مدت با عراق بود که مباحث اجتماعی و فرهنگی نادیده گرفته شدند. از آنجا که توسعه اقتصادی بدون گشایش فرهنگی امکان پذیر نیست، پروژه احیای اقتصادی ایران پس از جنگ با موفقیت همراه نبود. در این دوران به دلیل عدم توجه به مطالبات سیاسی مردم، انتخابات سال ۱۳۷۲ با درصد پائین مشارکت ۵۰ درصد را به همراه داشت. لذا می‌توان اینگونه برداشت نمود که شکاف تاریخی دولت و ملت، که با انقلاب اسلامی و جنگ تا حدودی زیادی از بین رفته بود، مجدداً در حال فعال شدن بود. بنابراین در دوره سازندگی شاهد عدم برخورداری یکسان مردم از حقوق و منافع و نبود هویت سیاسی به دلیل ضعف کارکردی دولت در ایجاد بستری هدفمند برای فرآیند توسعه سیاسی و فقدان زمینه‌ای برای کنش‌گری و مطالبه‌گری شهروندان بودیم.

از درون این بستر، انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ با جهش سی درصدی مشارکت نسبت به انتخابات قبل بروز کرد. در طی ۸ سال دولت اصلاحات، تلاش‌های زیادی در جهت رشد و گسترش انتشارات و مطبوعات، میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها انجام شد. اگرچه آزادی‌های مدنی و سیاسی، جایگاه عمده‌ای در گفت‌وگو و سیاست دولت اصلاحات داشت. به همین واسطه، در این سالها شاهد رشد آزادی مطبوعات و گسترش نهادهای جامعه مدنی بودیم (محسنی، الهی منش، ۱۳۹۷: ۱۴۴). در این دوره توسعه سیاسی به عنوان دال مرکزی این گفت‌وگو در پی ایجاد فضای باز سیاسی و فرصت حقوقی به شهروندان جامعه بود. گفت‌وگو اصلاحات که بیشتر از دولت‌های قبلی در جمهوری اسلامی بر اصول دموکراسی (مردم‌سالاری دینی) تأکید داشت، نتیجه یک ضرورتی تاریخی بود که ریشه در وقوع یکسری تغییر و تحولات ساختاری، جمعیتی و سیاسی در کشور بود. علاوه بر تغییرات ساختاری، برخی دگرگونی‌های ایجاد شده طی دو دهه نخست انقلاب به لحاظ جمعیتی نظیر افزایش بی‌رویه جمعیت

ایران، جوان بودن جامعه ایران، رشد شهرنشینی و بالاخره مهم‌تر از همه رشد نرخ باسوادی در جامعه شهری به ویژه در سطوح متوسطه و دانشگاهی، سبب افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی، حمایت از اصلاح طلبان و گفتمان اصلاح طلبی و فعالیت درعرصه جامعه مدنی نوظهور گردید.

در این دوره با رشد سازمان‌های غیردولتی درسطح داخلی و فرامرزی، این نهادها در تلاش اصلاح و بهبود ساختارها و تقویت دموکراسی و توسعه سیاسی بودند(عبداللهی، راد، ۱۳۸۸: ۵۲). بنابراین دولت اصلاحات به علت برخورداری مردم از حقوق سیاسی- اجتماعی برابر برای عموم با کنشگری و حضور در سازمان‌ها و ارگان‌های غیرحکومتی، وجود مطبوعات آزاد و مستقل هرچند کوتاه نشان دهنده دستیابی جامعه به یک هویت سیاسی بود.

بعد از دولت اصلاحات، دولت نهم و دهم با شعار عدالت و مهرورزی روی کار آمد. احمدی نژاد تلاش کرد نوع جدیدی از رابطه مردم و دولت را رقم‌زند. قلم بودجه احزاب و حمایت از گروه‌های خاص به جای نهادهای مدنی مهمترین نمود نگرش خاص در این دوره بود. وقایع انتخابات سال ۸۸ گرچه با مشارکت بالای مردم رخ داد؛ اما وقوع حوادث پس از آن موجب ایجاد شکاف عمیق میان حامیان حکومت با خود حکومت و موجب امنیتی شدن فضا و نگاه بدبینانه به حکومت از سوی مردم شد. در این دوره به دلیل ضعف در جامعه و نادیده گرفتن طبقه متوسط و همچنین عدم شایسته سالاری و واپس روی جامعه به سوی امت‌گرایی به جای ملت‌گرایی و دورشدن ملت از دولت و شکاف عمیق به دلیل نوع برخورد دولت با مردم در زمینه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی سبب شده تا کنشگری جامعه مدنی در این دوره رخ ندهد. همچنین عدم تحمل نقد در میان نخبگان حکومتی موجب ایجاد فضایی بسته و بی توجهی کارگزاران دولتی به فراهم آوردن بستری مناسب برای فعالیت آزادانه احزاب و مطبوعات نوعی الیگارش درونی را به وجود آورد. بدیهی است در چنین جامعه‌ای حقوق شهروندی تحقق نمی‌یابد و شهروندان به دلیل نادیده گرفتن حقوق خود به دنبال راه برون رفت از بحران هویت سیاسی خود بودند که نتیجه آن پیروزی دولت تدبیر و امید در انتخابات ریاست جمهوری شد.

انتخابات ۱۳۹۲ و مشارکت بیش از ۷۰ درصد در این انتخابات نقطه عطف مهمی در رویکرد حقوق شهروندی محسوب می‌شد. حسن روحانی با رویکردی اعتدال طلبانه سعی

در پُر کردن شکاف به وجود آمده میان دولت و ملت کرد(احمدیان، اسلامی، ۱۳۹۲: ۱۲۰ - ۱۱۹). روحانی در وعده‌های انتخاباتی‌اش به صراحت از تحقق حقوق شهروندی و کرامت شهروندی سخن به میان آورد. روحانی در دوره نخست وعده‌های بسیاری در برای رفع مشکلات اقتصادی واجتماعی داد که برخی از آنها در گرو توافق نامه هسته‌ای و رفع تحریم‌های بین المللی بود. با امضای برجام و گشایش اقتصادی در زندگی مردم و احساس رضایت توده از وضعیت، موجب شد تا وی در سال ۹۶ دوباره بتواند پیروز انتخابات ریاست جمهوری گردد. هرچند دولت حسن روحانی در چهار سال اول توانست اقتصاد کشور را از کمی سر و سامان دهد و با کاهش تورم و مثبت نمودن نرخ رشد اقتصادی شرایط کشور را بهبود بخشد؛ منتهی چالش اصلی او در زمینه برآورده نشدن خواسته‌های مردم در بهبود سریع وضعیت اقتصادی روزمره آنان بود. دلیل این سرخوردگی و ناامیدی نیز تا حدود زیادی به برخی مسائل بین المللی مانند خروج ترامپ از برجام و بازگشت تحریم‌ها مجدداً موجب نابسامانی‌های اقتصادی گشت. در کنار همه اینها از بزرگترین چالش‌های اجتماعی دوره اعتدالگرایی، روند بسیار کند اعطای آزادی‌های فردی و اجتماعی بود که رئیس جمهوری در سال ۱۳۹۵ با انتشار منشوری با عنوان «منشورحقوق شهروندی» بر تلاش برای تحقق آنها تأکید می‌نمود. از جمله وعده‌های آقای روحانی، انتخاب وزیر زن و توجه بیشتر به اقلیت‌های دینی (به ویژه اهل سنت که عمده رای‌های وی در دو انتخابات از سوی آنان بود) که نتوانست در این زمینه اقدام موثری انجام دهد. لذا در دوره دولت تدبیر و امید نیز حقوق شهروندی علیرغم توجه ویژه به آن از سوی دولت و شخص رئیس‌جمهور در هاله‌ای از ابهام و رکود قرار گرفت.

از سویی در قانون اساسی و در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و تأکید برجمهوریت، مشارکت مردم و مردم‌سالاری، ظرفیت‌های قابل ملاحظه‌ای برای تحقق حقوق شهروندی بوجود آمد. به طورمثال برخی اصول مندرج دراین قانون درخصوص شاخص‌های مدنی یعنی مشارکت مردم و احزاب، آزادی‌های مدنی و سیاسی، حکومت قانون و مسئولیت‌پذیری کلیه مقامات دولتی دربرابر قانون و ... از ظرفیت‌های نهفته این قانون است. اصل شش قانون اساسی که نماد جمهوریت نظام است، بیان می‌دارد در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، یعنی اولین اصل در ثبات جمهوری، مشارکت و آرای مردمی است. فصل پنجم نیز به حق حاکمیت

ملت و قوای ناشی از آن اختصاص یافته است. این فصل نشان دهنده این است که جمهوری اسلامی به مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها معتقد، و آن را از طریق مکانیسم انتخابات تضمین کرده است (گرائیلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۸). قانون اساسی همچنین تساوی و برابری افراد در برابر قانون را یکی از ابزارهای حاکمیت قانون می‌داند. چنان که در اصل نوزدهم و بیستم فصل سوم قانون اساسی که به بحث حقوق، ملت می‌پردازد، بر این اصل تأکید شده است (امامی، شاکری، ۱۳۹۴: ۴۳). همه این موارد بیانگر ظرفیت قانون اساسی ایران در برقراری شهروندی است اما بررسی دولت‌ها در این بخش نشان می‌دهد علی‌رغم وجود این ظرفیت به دلیل قانون‌گریزی و بی‌توجهی دولت‌ها به اصول قانون اساسی این امر مورد توجه قرار نگرفته است.

۲-۳ هویت

هویت به مثابه امری در حال شدن است، یعنی به دلیل شکل‌گیری آن طی یک فرآیند، همواره در حال تغییر و دگرگونی بوده و کاملاً پویاست (بهزادفر، ۱۳۹۲: ۲۳). هویت شامل سه سطح فردی، جمعی (اجتماعی) و ملی می‌باشد و هویت ملی به تعبیری فراگیرتر، بالاترین و مشروح‌ترین سطح هویت است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵). به طوری که همه افرادی که دارای تابعیت کشوری باشند، هویت ملی مربوط به آن کشور را دارند. واضح است که هویت ملی با توسعه شهروندی و شهروند ملی رابطه نزدیکی دارد. از شاخصه‌های هویت ملی برابری انسان‌هایی است که عضویت یک دولت ملی را پذیرفته اند. به عبارت دیگر مفهوم حقوق شهروندی رابطه تنگاتنگی با هویت ملی دارد. با نگاهی به دوره‌های مختلف بعد از انقلاب در باب هویت می‌توان معیار توسعه شهروندی در هر دوره‌ای را بررسی نمود که در چه دوره‌هایی هویت اجتماعی نمود بیشتری و توسعه شهروندی را در پی داشته است. چنان که هرگاه هویت ملی در سپهر سیاسی کشور سعی در نهادینگی داشته است؛ ما بیشتر از گذشته شاهد بروز شهروند ملی و توسعه یافتگی جامعه آن بوده‌ایم.

در دهه اول پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ارزشهای مبتنی بر اسلام شیعی، مهم‌ترین منبع ایجاد همبستگی در جامعه ایرانی گردید. در این بین ملت‌گرایی و ارکان غیر دینی هویت ایرانی نیز به چنین سرنوشتی دچار شد؛ با دقت نظر در شرایط آن دوره عواملی چون ناکامی ملی‌گرایان و عدم توفیق دولت موقت در اداره دولت منجر به رشد اندیشه‌های ضدملی شد. دیگر آنکه این دوره به رواج تعابیر امت‌گرایانه که به مثابه آرمان‌های انقلاب

طرح شده بر صدور انقلاب، تحقق حکومت جهانی اسلام، دفاع از مستضعفان در مقابل مستکبران و منافع امت اسلامی تأکید داشت (مظاهری، ملایی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). لذا هویت برساخته در این دوره یک هویت فراگیر اجتماعی در قالب امت اسلامی در میان توده مردم ایجاد کرد که مشارکت در جامعه سیاسی را با حضور مردم در جنگ باز تعریف می نمود. با آغاز به کار دولت سازندگی و گرایش به نوسازی در کشور، شرایطی پدید آمد که نیاز به تعریف مجددی از هویت ایرانی را تجویز می کرد. در این تعریف هویت ایرانی آمیزه‌ای از ملیت ایرانی و اعتقادات مذهبی بود (رمضانی، ۱۳۸۳: ۶۵). به نحوی که تلاش برای ایجاد یک هویت اجتماعی برای مشارکت توده در جامعه صورت گرفت. اما به دلیل عدم توجه به طبقات اجتماعی و همچنین فقدان یک هویت سیاسی و تقویت حقوق شهروندی برای اعضای جامعه سبب شد تا هویت ایرانی در حد همان هویت اسلامی باقی بماند. رشد شهرنشینی و افزایش نرخ سواد مردم جامعه را به سوی جست و جوی روح تازه-ای از هویت سوق داد که دوم خرداد ۷۶ جان تازه‌ای در کالبد هویت ایرانی دمید (زهیری، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۱۸). به بیان دیگر هویت ایرانی بر آمده از بطن دوم خرداد بر همبستگی اجتماعی، عضویت مردم در نهادهای اجتماعی و همچنین ظهور هویتی سیاسی در قالب مشارکت سیاسی نمایان شد که تحقق حقوق شهروندی را نوید می داد.

با روی کار آمدن احمدی نژاد تعریف جدیدی از هویت نوعی و هویت نقشی جمهوری اسلامی در مسیر متفاوتی نسبت به دولت‌های پس از جنگ ایجاد شد که به نوعی می توان از آن به عنوان بازگشت به گذشته یاد نمود (استوار، ۱۳۹۶: ۷۳). پابندی عملی و نظری دولت نهم و دهم به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی بر مبنای ایدئولوژی اسلام شیعی تعریف شد. در این گفتمان، ملت‌ها به عنوان عنصر هویت ساز دولت‌ها، در چارچوب مکتب گرایی آن دولت و بر پایه اسلامیت تعریف می شوند. براساس چنین تعریفی، امت محوری بر ملت گرایی برتری دارد و روایت ملی گرایانه آن حول محور ایرانییت و ایرانی تعریف می شود (محمودخانی، کشیشیان، ۱۳۹۵: ۱۴). بدیهی است در چنین فضایی، جامعه نسبت به حاکمیت و جامعه سیاسی احساس تعلق نکرده و هویت اجتماعی در آنها شکل نگرفت که نتیجه آن سرخوردگی، عدم مشارکت در نهادهای مدنی و فرآیندهای دموکراتیک بود. بنابراین توجه به هویت ایرانی و شهروند ملی در این دوره در پائین ترین سطح خود قرار گرفت. به طوری که بحران‌های موجود اعم از داخلی و خارجی

سبب پدید آمدن جریانی شد که به دنبال هویتی تازه از امت محوری دولت اصولگرایی به سوی رویکردی تعامل گرا بود.

پس از روی کار آمدن دولت یازدهم، پاره‌ای از نخبگان حاکم هم چنان به حقوق مردم و نقش جامعه مدنی در روند توسعه بی‌اعتقاد بودند و بر تداوم سنت گرایی در اداره کشور تاکید می‌کردند. درحالی که نخبگان حاکم بر دولت و حامیان اصلاحی آن بر اهمیت نقش جامعه مدنی در ایجاد توسعه‌ای متوازن اصرار می‌ورزیدند. بر همین اساس حل مناقشات هسته‌ای و کاهش تحریم‌ها، تنش زدایی در روابط بین الملل و بهبود شرایط کسب و کار و زندگی مردم در صدر برنامه‌های دولت قرار گرفت (استوار، ۱۳۹۶: ۷۴). اما در عمل عمیق شدن شکاف میان دولت و ملت و بی اثر بودن این همگرایی ادامه یافت. شعار دولت یازدهم در درجه نخست، تامین و حفظ منافع ملی از طریق اعتماد سازی و تنش - زدایی با جهان خارج بود. هویت در دولت اعتدال بر پایه هویت اسلامی تعریف شد؛ ولی برخلاف گفتمان دولت دهم، در گفتمان اعتدال، ایرانیت در شکل‌گیری چنین هویتی دخیل بوده و نقش آن پررنگ‌تر شد. در سطح هویت ملت بر پایه اسلامیت و ایرانیت، گفتمان اعتدال گرایش به توازن داشت و ملت ایران را ملتی ایرانی - اسلامی می‌دانست (محمودخانی، کشیشیان، ۱۳۹۵: ۲۱). در این گفتمان، همگرایی و تعامل سازنده با جهان، رونق کسب و کار، احیای اخلاق، عدالت، شایسته سالاری، نخبه گرایی، آزادی، احیای خانواده و حقوق زنان، حقوق شهروندی، ولایت‌مداری، نفی رادیکالیسم، قانون گرایی، نگاه فراطبقاتی و فراجناحی و... گرد دال مرکزی اعتدالگرایی و در پیوند مستقیم با آن قرار گرفت. اما عدم موفقیت نسبی این گفتمان خصوصا در حل مسائل و بحران های داخلی همچون گرانی، تورم و بیکاری زمینه تغییر در این گفتمان در انتخابات آینده را محتمل ساخت.

۳-۳ دسترسی شهروندان به منابع (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی)

چنان‌که بیان شد دسترسی شهروندان به منابع اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به تحقق شهروندی می‌انجامد، بنابراین در دوره جمهوری اسلامی توجه به عنصر منابع از مهم‌ترین مولفه‌های تحقق این امر به شمار می‌آید.

ایران دوران جنگ به دلیل فشارهای اقتصادی و تحریم‌های بین المللی و همچنین دولتی کردن صنایع و موسسات خصوصی و بانک‌ها نتوانست رشد چشمگیری داشته باشد.

اولین اقدام پس از پایان جنگ بازسازی اقتصاد ویران شده و مناطق جنگ زده بود. بنابراین برنامه تعدیل اقتصادی، سیاست جایگزینی واردات جای خود را به استراتژی توسعه صادرات داد که حاصل آن اتخاذ سیاستهای خصوصی سازی و آزادسازی بود. دولت سازندگی تلاش داشت تا با خصوصی سازی سبب تقویت بخشی از نخبگان اقتصادی تازه شود. هدف این بود که نخبگان اقتصادی بخشی از جامعه مدنی را تشکیل دهند، ولی در عمل نهادهای مدنی لازم برای تقویت چنین قشری وجود نداشت. در این میان نبودن تعریفی روشن از قواعد بازی در چارچوب اقتصاد آزاد و حتی تعریفی مبهم از اقتصاد آزاد و عدالت اجتماعی و آمیخته شدن آن با مفاهیم ایدئولوژیک از دیگر موانع بود (دلیرپور ۱۳۸۴: ۵۰). سیاستهای اقتصادی دولت خاتمی نیز تا حدود زیادی ادامه سیاست های دوره هاشمی بود. اما با تقویت گفتمان مردم سالاری و تنش زدایی و گفت و گوی تمدن ها که در ادامه تلاش های دولت هاشمی و با برگزاری اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران در آذر ۱۳۷۶، بهبود بیشتر روابط ایران با اعراب، به ویژه با عربستان و نیز بهبود روابط با دنیای غرب و سفرخاتمی به کشورهای مهم اروپایی، حاصل شد و زمینه برای جذب سرمایه گذاری خارجی و کاهش ریسک سرمایه گذار در ایران فراهم گردید (موتقی، ۱۳۸۵: ۳۳۹). تشکیل حساب ذخیره ارزی، اصلاح سیستم مالیاتی، تثبیت نرخ ارز و تصویب و اجرای قانون سرمایه گذاری خارجی از مهم ترین اقدامات دولت اصلاحات در این راستا بود. ازسوی دیگر، ممنوعیت استقراض دولت از بانک مرکزی، گسترش بورس های منطقه ای و تأسیس بورس فلزات و کشاورزی از جمله سیاست ها و برنامه هایی بوده که در جهت بهبود شاخص های مربوط به کارآیی و اثربخشی در بُعد اقتصادی و مالی به اجرا درآمد (گرائیلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۴). به طور کلی می توان چنین بیان کرد که این دوره در رسیدن به اهداف ازپیش تعیین شده و توجه به مؤلفه های داخلی و خارجی مؤثر در امر توسعه بسیار موفق تر نسبت به دوره های پیشین خود عمل کرد. هرچند افزایش بی رویه واردات؛ افزایش کند صادرات غیرنفتی؛ افزایش حجم نقدینگی؛ وابستگی شدید بودجه به درآمدهای نفتی؛ روند ناقص و کند خصوصی سازی؛ هدفمند نبودن یارانه ها؛ عدم وصول درآمدهای مالیاتی و رشد اشتغال پایین را به دنبال داشت (مصلی نژاد، محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۵۷) به دلیل بی توجهی دولت به رفاه و معیشت دوره دسترسی شهروندان بر منابع اقتصادی موجب نارضایتی جامعه و اقشار کم درآمد شد.

بررسی وضعیت بودجه کشور در دوره دولت نهم و دهم بیانگر این است که بالاترین نرخ وابستگی به نفت در سالهای ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ اتفاق افتاد، حجم وابستگی بودجه به نفت ۶۸/۳ درصد در سال ۱۳۸۴ بوده است. ایران طی سال های ۹۲-۸۴ شمسی بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی به دست آورد. با چنین درآمدهای نفتی، دولت بدون اتکا به اخذ مالیات و بی توجه به جامعه و اقتصاد تولیدی، هیچ گاه به نقش آفرینی جامعه مدنی نیازی نمی بیند و این بی نیازی را با ابزار نفت تبدیل به پوپولیسم می سازد (استوار، ۱۳۹۶: ۸۱-۸۰). به طوری که این امر همچنان در دولت یازدهم و دوازدهم نیز ادامه پیدا کرد. اگرچه در این دوران به دلیل تحریم های نفتی و اقتصادی و بحث بر سر برجام با قدرت های جهانی، اقتصاد کشور را دچار تغییر و تحول کرد؛ اما همچنان وابستگی شدید به نفت موجب بروز مشکلات عدیده ای در این زمینه گردید. امضای برجام ثبات اقتصادی تا سال ۱۳۹۷ به دنبال داشت؛ اما سیاست های امریکا در خصوص ایران، تحریم های بی سابقه مالی، نفتی و همچنین افزودن ایران به لیست سیاه شفافیت مالی موجب شد تا دولت دوازدهم با چالش اساسی در خصوص سیاست های اقتصادی روبه رو شود. آنچه مشخص است بلوک بندی و جناح بندی های سیاسی در عرصه قدرت و سیاست داخلی کشور به بروز ناآرامی های اقتصادی این دوره و تنش هایی که از بی ثباتی اقتصادی منجر شد، کمک کرد. ناآرامی های سال ۹۶ و ۹۸ که زمینه اقتصادی داشت نشان دهنده عدم توجه دولت به معیشت بود. عدم اجماع میان سران قوا و برنامه های هدفمند در سایه تحریم های مالی، بار مشکلات اقتصادی را بر دوش جامعه نهاد تا جایی که سرمایه گذاری مردم در بورس و بازارهای طلا و ارزهای دیجیتال به جای سرمایه گذاری در بخش های تولیدی، صنعتی و خصوصی حجمی از نقدینگی را از اقتصاد کشور دور کرد که با ریزش بازار بورس، رکورد در بخش طلا و دلار عملاً حجم نقدینگی جامعه به نصف کاهش یافت. همین امر به بی اعتمادی سیاسی جامعه با دولت دامن زد و شکاف دولت-ملت را عمیق تر از پیش کرد.

در بُعد سیاسی نخستین شاخص در سنجش آزادی فرهنگی شهروندان در جامعه، آزادی انتخاب مذهب می باشد. آیا شهروندان از این حق طبیعی خود تا چه حدی برخوردارند و آیا می توانند در انتخاب دین و مذهب خود و یا تغییر آن آزاد باشند و شاخص دوم که در سایه شاخص حق انتخاب مذهب مفهوم پیدا می کند؛ حق آزادی در انجام مناسک و فرایض دینی است. آیا شهروندان از هر مذهبی که باشند (البته مذاهب

مورد تأیید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) می‌توانند با خیال آسوده و در اماکن مذهبی خود فرایض دینی خود را آزادانه به جا آورند. شاخص سوم، حق آزادی بیان است. البته باید در سنجش این حق به این نکته مهم توجه داشت که آزادی بیان در هر جامعه‌ای از یک سری محدودیت‌هایی برخوردار است که قانون اساسی آنها را مشخص می‌سازند؛ لذا باید با توجه به این محدودیت‌ها نسبت به سنجش این شاخص اقدام کرد (کاوسی، ۱۳۹۷: ۱۷۵-۱۷۴). قرار گرفتن کشور در وضعیت جنگی از شهریور ۱۳۵۹ به مدت هشت سال تا زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل توسط جمهوری اسلامی ایران و پایان جنگ در سال ۱۳۶۷، زمینه را برای بسط و گسترش برنامه های انقلابی و ایدئولوژیک و کنترل کامل دولت بر همه امور و بسیج توده‌ای فراهم کرد. مقابله بنی صدر، نخست وزیر رجوی و حزب جمهوری اسلامی به رهبری آیت‌الله بهشتی و سپس آغاز مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در خرداد ۱۳۶۰، نقش تعیین کننده‌ای در بسته شدن فضای سیاسی و گسترش موج خشونت، سرکوب و اقتدارگرایی و نظامی‌گری داشت (موفقی، ۱۳۸۵: ۳۲۸ و ۳۲۰). دوران پس از جنگ نیز با فراهم نشدن فضای لازم برای مشارکت گرایش‌های متفاوت و حذف نیروهای تأثیرگذار در دولت هاشمی، نارضایتی گسترده‌ای در درون جامعه ایجاد کرد (اردستانی، ۱۳۸۴: ۴۴).

توجه دولت اصلاحات اولویت دادن به توسعه سیاسی و عدم توجه کافی به ملزومات توسعه اقتصادی بود. جناح مقابل دولت وقت در تلاش و کوشش در جهت تحکیم و تقویت دولت ایدئولوژیک با ایدئولوژی اولیه انقلاب و جلوگیری از هرگونه تجدید نظری در آن مخالفت با گسترش مشارکت سیاسی خارج از چارچوب ایدئولوژیک، حمایت از خصلت توده‌ای جامعه به منظور تأمین امکان بسیج سیاسی، تکیه بر گروه‌های نفوذ و فشار به عنوان اهرم‌های اصلی فعالیت و مشارکت در سیاست، و مقابله با آزادی‌های مدنی و سیاسی به ویژه آزادی مطبوعات و رسانه بود (شهسواری فرد، ۱۳۹۷: ۵۰). تأکید بر مشارکت طبقه متوسط جدید در عرصه‌های گوناگون، یکی از سیاست‌های ثابت این دولت بود. بدین ترتیب در این دوره در کنار توجه دولت به مشارکت عمومی، سیاست‌های مشخص و آشکاری درباره بهبود یافتن مشارکت سیاسی وضع شد. در این دوره به علت عدم اجماع در گفتمان، سیاست‌های داخلی و خارجی و همچنین در میان گروهی از نخبگان اصلاح طلب و عدم اجماع میان نخبگان اصلاح طلب و اصولگرا، موجب ایجاد مناقشات درون

حزبی و گروهی گردید. مانند درگیری بر سر اصلاح قانون مطبوعات، نظارت استصوابی و تفسیر و نحوه برخورد با مسئله قتل‌های زنجیره‌ای و حوادث کوی دانشگاه. لایه‌هایی از نخبگان اصلاح طلب و اصولگرا در عدم پابندی بر عناصر فرهنگ سیاسی دموکراتیک همچون گفتگو، سازش، هم‌پذیری و تساهل و تحمل دیگران سهیم بودند. چراکه در درون اصلاح‌طلبان نیز، لایه‌هایی وجود داشتند که علی‌رغم سردادن شعارهای حکومت قانون و توسعه سیاسی به الزامات عملی آن پابند نبودند؛ یا گفتارها و رفتارهای آن‌ها در چارچوب قانون رسمی کشور نمی‌گنجید. در این میان به موازات نبود اجماع و یک نگاه هم‌پذیرانه بین نخبگان اصلاح طلب و محافظه کار، برخی اصلاح طلبان به تخریب نخبگان طیف مقابل پرداختند که موجبات تشدید تنش‌ها و اختلاف را فراهم ساخت. در دوره ۱۳۸۴ تأکید بر توسعه سیاسی در مقابل توسعه اقتصادی، فرآیند تعدیل اقتصادی به مقدار زیادی جای خود را به فرآیند تعدیل سیاسی و شکل‌گیری تعادلی بلوک قدرت و به دنبال آن تلاش برای توسعه سیاسی در قالب دو اصل رقابت و مشارکت داد. این فرآیند با مختصات خاص خود در نتیجه نهایی بیش از آنکه در جهت استقلال دولت و اتکای به جامعه (نهاده‌پنه شدن دولت در جامعه) به تغییر نهادی حرکت نماید، در جهت سیاست زدگی جامعه ایران گام برداشت و آشکارا در قالب شکل‌گیری حاکمیت دوطاره و بروز نزاعهای سیاسی ادامه یافت.

بعد از سال ۱۳۸۴ نیز شکاف سیاسی و به تعبیر هافستد^۱ شکاف قدرت به صورت عمیق‌تری ادامه یافت تا اینکه به دنبال انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ عملاً این شکاف سیاسی و تضاد به مرحله بحرانی و در قالب ناآرامی‌های شهری تبدیل شد (حبیبی، ۱۳۸۹: ۶۴). باروی کارآمدن دولت نهم، فضای سیاسی و فرهنگی کشور به دوران آرمان‌گرایی اوایل انقلاب نزدیک گشت. شکاف نخبگان در میان دو جریان فکری و فقدان یک استراتژی ملی برای توسعه، سیاست‌های سرگردان، عدم هماهنگی در برنامه‌ریزی در اجرای سیاست‌ها، نشانه آن بود که در سطح سیاسی همچنان توافقی بر سر برنامه‌ها نیست و یک خرد جمعی شکل نگرفته است. فقدان این خرد جمعی در دوره اعتدال‌گرایی نیز نمود مشخصی داشت؛ به طوری که در بحث نرخ بنزین و عدم هماهنگی و بی‌توجهی به نظرات

^۱ Geert Hofstede

کارشناسان این حوزه منجر به تنش‌های اجتماعی گردید. این حوادث علاوه بر اینکه نشان‌دهنده عدم توجه ویژه دولت به برنامه‌ریزی اقتصادی در شرایط تحریمی و افزایش دامنه اختلافات میان نخبگان حکومتی با یکدیگر نشان‌دهنده بی‌توجهی به بحران بی‌اعتمادی اجتماعی و عدم مشارکت سیاسی توده مردم بود. چنان که بعد از ۴۲ سال از نظام جمهوری اسلامی به نظر می‌رسد در بعد منابع سیاسی و اقتصادی دسترسی شهروندان روز به روز ضعیف‌تر شده و صف‌بندی‌های سیاسی و گروکشی‌های انتخاباتی از این موارد به نقض حقوق شهروندی جامعه منجر گردیده است.

آخرین بُعد مورد بررسی از منابع شهروندی، بُعد فرهنگی است. نظام جمهوری اسلامی از آغاز و در دهه اول انقلاب بیشتر برابری و عدالت اجتماعی را به عنوان زیربنای توسعه سیاسی مورد توجه قرارداد و در دوره بعد از جنگ نیز در قالب سازندگی اقتصادی-اجتماعی، گسترش و تجهیز زیرساخت‌های لازم برای توسعه را در دستور کار خود قرار داد. از اواسط دهه هفتاد و با فراهم شدن زمینه و بسترهای ساختاری و انسانی، به توسعه سیاسی و مؤلفه‌های آن توجه ویژه‌ای شد. اولین فضای عملی توسعه سیاسی در دهه اول انقلاب، حوزه مطبوعات بود. با این وجود به دلیل تحولات اوایل انقلاب و الزامات مربوط به وقوع جنگ تحمیلی این فعالیت دستخوش ضعف و فترت شد، اما در پی نوسازی فرهنگی-اجتماعی و آموزشی، تعداد کل مطبوعات از ۱۰۰ در سال ۱۳۶۲ به ۳۸۰ مطبوعات در سال ۱۳۶۷ (۴۰ درصد رشد) رسید. این روند توسعه و گسترش مطبوعات در دهه اول انقلاب اسلامی به اوج خود رسید و در کنار نقد و انتقاد در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی، گسترش مطبوعات، یکی از مؤلفه‌های اصلی تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی در دهه اول انقلاب اسلامی تلقی شد (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۳۴۰-۳۳۹). در دولت خاتمی گفتمان سیاسی جدیدی را حول محور تاکید بر جامعه مدنی، توسعه سیاسی و گسترش آزادی‌های مدنی و سیاسی و حاکمیت قانون و مردم-سالاری دینی بود. در چنین فضایی که با انتشار روزنامه، فعالیت روشنفکران و دانشگاهیان و هنرمندان در عرصه فکر و فرهنگ و هنر همراه بود، مفاهیم و مقوله‌هایی چون عقلانیت، قانون‌مندی، آزادی بیان و اندیشه نقد، گفتگو، تساهل و تسامح و تحمل مخالف، عدم خشونت، ناسیونالیسم و هویت ملی و حقوق شهروندی به نحوی موثر وارد فرهنگ سیاسی

ایرانیان شد و تاثیری پایدار بر آن گذاشت (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۳۷). اما به دلیل غلبه تفکرات محافظه کارانه هیچ‌گاه رشد آن ادامه دار و پایدار نبوده است. ۱.

برای سنجش مؤلفه حق دسترسی به شاخصه فرهنگی، مهمترین شاخص حق دسترسی به امکانات آموزشی است. اینکه تمامی شهروندان جامعه از طبقات مختلف و مناطق جغرافیایی مختلف و اقلیت‌های مذهبی و قومی به امکانات آموزشی دسترسی دارند و اینکه همه آنها از این حق به طور برابر برخوردارند؛ امری بسیار مهم در فرایند توسعه فرهنگی جامعه محسوب میشود (کاوسی، ۱۳۹۷: ۱۷۶). طبق آمار نرخ جمعیت باسوادی کشور در سال‌های منتهی به انقلاب ۵۱٫۶ درصد و در آخرین آمار سرشماری سال ۱۳۹۵ این نرخ به بیش از ۹۷ درصد رسیده است. همچنین در جهت تحقق عدالت آموزشی و کاهش اختلاف سواد میان مناطق شهری و روستایی نشان می‌دهد نرخ باسوادی مناطق روستایی از ۶۵ درصد به بیش از ۹۰ درصد افزایش داشته است (آفتاب یزد، ۲۱ بهمن ۱۳۹۷: ۴: شماره ۵۳۹۲). دربخش گسترش فضاهای آموزشی و دانشگاهی نیز در این ۴۰ سال ما شاهد رشد چشمگیری در بخش‌های آموزشی و پژوهشی بوده‌ایم. به طوری که در بخش آموزش از ۴۷ هزار مدرسه به بیش از ۹۱ هزار واحد ارتقا یافته است. همچنین تعداد موسسات آموزشی عالی از ۲۲۳ واحد به بیش از ۲۵ هزار واحد رسیده است. به طور کلی می‌توان بیان داشت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ضمن آنکه نرخ سواد در کل کشور و در کل گروه‌های سنی افزایش یافته، به طور ویژه آموزش جمعیت زنان و جمعیت روستاییان مورد تأکید قرار گرفته و موجب کاهش اختلاف نرخ سواد بین مردان و زنان و بین مناطق شهری و روستایی به مقدار زیاد شده است (راه دانا، کدخبر: ۲۲۴۱۷۳، ۶ بهمن ۱۳۹۳). این امر نشان دهنده موفقیت جمهوری اسلامی ایران در بُعد فرهنگی و دسترسی همگانی افراد جامعه به سواد و تعلیم و تربیت می‌باشد.

۴-۱۳ اجتماع

گسترش نهادهای شهروندی موجب توسعه شهروندمداری و تعلیم و تربیت شده و یک شهروند فرهنگی را سبب می‌شود. در مجموع، افزایش شوراهای اسلامی کار، افزایش انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی، تأسیس انجمن‌های تخصصی و خانه‌های صنعت در استان‌ها، افزایش تعداد سازمان‌های غیردولتی طرفدار محیط زیست و منابع طبیعی، تأسیس، تقویت و جهت‌دهی انجمن‌های علمی، شکل‌گیری صدها کانون فرهنگی-هنری

و نیز شوراهای صنفی در دانشگاهها، تشکیل انجمن‌های علمی-دانشجویی، تشکیل سازمان‌های غیردولتی و پارلمان دانش‌آموزی کشور، افزایش تعداد کانون‌های باننشستگی-کارگری و کارفرمایی و....، به گسترش ظرفیت درونی نظام برای پذیرش تحولات سیاسی-اجتماعی و برآوردن تقاضاهای مشارکت سیاسی-اجتماعی جامعه متحول ایران در دهه اول انقلاب و بعد از آن انجامید (ترابی، ۱۳۹۱: ۹۵). اگرچه وجود احزاب سیاسی متنوع و گسترش آن سبب می‌شود که احزاب به جای تلاش برای کسب سریع قدرت، سعی می-کنند تا با ارتباط با پایگاه اجتماعی خود، پایگاهشان را تقویت کرده و از پایین به بالا شکل گیرند، آنگاه توان تأثیرگذاری بیشتری خواهند داشت و در نتیجه به تحقق امر شهروندی منجر می‌گردد.

به عبارتی دیگر اگرچه رشد شهرنشینی، گسترش جامعه مدنی نیازمند حفظ انسجام و همبستگی و بسیج توده‌ای است. اما امکان تحرک اجتماعی در جامعه توسعه یافته از نظر سیاسی، محصول رقابت نهادینه و مشارکت توده‌های مردم است (آذرشیپ، آسوده، ۱۳۹۸: ۹۶). البته ضعف اصلی در دوران جمهوری اسلامی این است که علی‌رغم وجود نهادهای متعدد مردم سالارانه، این نهادها از کارآمدی لازم برخوردار نیستند. فقدان رسانه‌های خصوصی و آزاد، دولتی بودن احزاب و مشکل آنها در جلب پایگاه‌های قدرتمند مردمی، موجب شده تا به تعبیر تونس^۱ جامعه ایرانی خصوصیت گماین شافتی^۲ خود را حفظ نموده، از برقراری تعامل صحیح با دولت باز بماند (Tonnie, 1925: 179).

با این حال، وضعیت دهه اخیر از حیث ساختاری و نخبگانی، شرایط مناسب تری را برای تحقق شهروندی فراهم کرده است؛ اما با نگاهی به عملکرد دولتها در این چهار دهه پس از انقلاب موانع عمد ای وجود دارد که اگر تلاشی در جهت رفع این موانع صورت نگیرد، نمی‌توان به تحقق کامل شهروندی امیدوار بود. بنابراین مهم‌ترین مانع‌کنونی در روند تحقق شهروندی، عدم وجود اعتماد ملی میان توده‌های مردم نسبت به حاکمیت است. چنانکه تحولات چندساله اخیر نشان از بی‌اعتمادی در سطح مردم و نخبگان و همچنین خیزش‌های ناگهانی در اعتراض به نابسامانی‌های موجود را می‌دهد و چنانچه حاکمیت و نخبگان حکومتی تلاشی در کاهش این شکاف و جلب اعتماد عمومی را نداشته باشند؛ ما

^۱ Ferdinand Tonnie

^۲ Gemin Shaft

شاهد‌گذاری دوباره سوی اقتدارگرایی خواهیم داشت و روند دموکراتیزه شدن جامعه مدنی متوقف شده و به سوی هرج و مرج و تضعیف حقوق شهروندی حرکت میکند.

نتیجه گیری

حقوق شهروندی به عنوان یکی از مبانی فکری اصول مردم‌سالاری است به طوری که با پیروزی انقلاب اسلامی دولت‌ها در تحقق مولفه‌های حقوق شهروندی کوشیدند. اما همان طور که بررسی‌ها نشان می‌دهد هر دولتی به دلیل برنامه‌های متفاوت در نوع سیاست گذاری‌های خود در سامان بخشیدن به تحقق حقوق شهروندی ناتوان بودند.

تاریخ ۴۴ ساله انقلاب اسلامی نشان می‌دهد، به دلیل نبود برنامه و سیاست کلی مدون هر دولت با بینش سیاسی خود تعلق‌های جناحی، جمهوری اسلامی را در ادوار مختلف با چالش‌های اساسی روبه‌رو ساخته است. اگرچه وقوع انقلاب اسلامی فصلی نو و تعریفی جدید از جمهوریت به ساحت سیاسی ایران وارد ساخت. اما تجمیع واژه‌هایی چون جمهوریت، اسلامیت و ایرانیت در کنارهم در ادامه چالش‌هایی را به وجود آورد. از آنجاییکه جامعه ایرانی به دلیل تکثر قومیت‌ها و گروه‌های اجتماعی، حقوق شهروندی و تحقق آن موجب برقراری عدالت اجتماعی می‌گردد؛ این امر خود بر افزایش اعتماد عمومی و استحکام رابطه دوسویه ملت با دولت می‌انجامد. بررسی مولفه‌های حقوق شهروندی (شهروندی، هویت، اجتماع و منایم) در چهار دهه انقلاب اسلامی نشان دهنده آن است که در بعد شهروندی با وجود ظرفیت قانون اساسی ایران در برقراری شهروندی بررسی دولت‌ها در این بخش نشان داد علی‌رغم وجود این ظرفیت‌ها به دلیل قانون‌گریزی و بی‌توجهی دولت‌ها به اصول قانون اساسی این امر مورد توجه قرار نگرفته و شهروندی به طور کامل محقق نگردیده است. در بعد اجتماع با توجه حق دسترسی به سوادآموزی، آموزش همگانی و گسترش نهادهای مدنی تلاش داشتند از طرفی دیگر نیز به دلیل نبود احزاب مستقل و کارآمد و در فقدان حضور یک جامعه مدنی دموکراتیک؛ نمی‌توان به جامعه ایرانی واژه شهروند سیاسی را اطلاق نمود. در بررسی بعد هویتبه دلیل فقدان هویت جمعی مشخص و عدم توازن میان هویت ایرانی و اسلامی همچنین سرگردانی هویتی امت و ملت در ادوار مختلف و نبود مای جمعی در میان اعضای ملت؛ حقوق شهروندی و تحقق آن به طور کامل رخ نداده است. و در نهایت عدم عدالت اجتماعی و تخصیص منابع در دوره‌های گوناگون و بی‌توجهی برخی دولت‌ها به رفاه‌جمعی و نادیده گرفتن نیازهای

اساسی شهروندان نشان دهنده عدم دسترسی کامل شهروندان بر منابع (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی) می باشد که در نتیجه این امر بر عمیق تر شدن شکاف میان دولت و ملت افزود که منجر به بی اعتمادی عمومی و بی اعتباری دستگاه های اجرایی در امر سیاست گذاری های عمومی در میان مردم گشت که خود بستر ساز بروز تنش ها و نا آرامی ها می گردد.

به نظر می رسد، عدم توجه به مردم سالاری و حاکمیت نظام حقوق شهروندی از مهمترین نقائص این فرآیند می باشد. این امر نشان دهنده این است که در تمامی دولت ها به علت عدم اجماع و چرخش نخبگانی و انسداد سیستمی همچنان حقوق شهروندی در محاق قرار گرفته است. به عبارت دیگر جامعه کنونی ایران نیز در وابستگی شهروندان خود به اجتماع سیاسی، دسترسی همگان به منابع سیاسی (آزادی بیان) و منابع فرهنگی (دسترسی به رفاه جمعی) همچنان در چرخه و تسلسل معیوب گذشته حرکت می کند. چنان که بر می آید ظرفیت سنجی توسعه سیاسی برای آینده ایران، نیازمند برنامه ای منسجم برای توسعه اقتصادی؛ در کنار مولفه هایی چون آزادی در تعیین سرنوشت برای عموم مردم و بالا رفتن نقدپذیری حکومت؛ حرکت به سوی توسعه سیاسی را ممکن می سازد. توجه به توسعه در تمامی ابعاد خود در نهایت موجب همبستگی عمومی و افزایش اعتماد عمومی می گردد و ما شاهد تحقق حقوق شهروندی خواهیم بود.

منابع و مآخذ:

- آذرشیب، محمدتقی؛ آسوده، رضا(۱۳۹۸)، «جایگاه جامعه مدنی در توسعه سیاسی»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال سوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۸، صص ۹۱-۱۰۵.
- احمدزاده، سید مصطفی(۱۳۸۴)، «حقوق شهروندی، **مجله اندیشه حوزه**، سال یازدهم، شماره ۵۶.
- احمدیان، محبی، اسلامی، روح الله(۱۳۹۲)، «انگرش سنجی رابطه ی دولت و ملت در ایران(روشن شناسی کیو)»، **فصلنامه سیاست های راهبردی و کسنان**، سال یکم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۰۷-۱۳۳.
- اردستانی، حسین(۱۳۸۴)، «عوامل موثر در شکل گیری نظریه سیاسی خاتمی»، **فصلنامه رهیافت های سیاسی-بین المللی**، شماره ۷، صص ۵۰-۲۱.
- استوار، حمید(۱۳۹۶)، «گذار به دموکراسی در ایران با تأکید بر نقش نخبگان، حاکم، **فصلنامه دولت پژوهی**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم شماره ۱۱، پاییز، صص ۸۶-۵۳.
- امامی، محمد؛ شاکری، حمید(۱۳۹۴)، «حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهشنامه حقوق تطبیقی**، سال اول، شماره دوم، صص ۵۷-۲۵.
- بخارایی، احمد؛ شریان، محمدحسن؛ کبیری، لیلیا(۱۳۹۶)، «تحلیل جامعه شناختی وضعیت شهروندی فرهنگی(مطالعه موردی: شهر تکران)»، **نشریه جامعه شناسی کاربردی**، سال بیست و هشتم، شماره پایانی(۶۶)، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۲۱۶-۱۷۹.
- بهزادفر، مصطفی(۱۳۹۲)، **هویت شهر(نگاه به هویت شهر تهران)**، تهران: نشر شهر.
- پروین، فرهاد(۱۳۸۷)، «حقوق شهروندی در سیره نبوی در حقوق ایران»، **مجله اندیشه حوزه**، شماره ۷۲.
- ترابی، یوسف(۱۳۹۱)، **اجتماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- توسلی، غلام عباس؛ نجاتی حسینی، سیدمحمد(۱۳۸۳)، «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»، **مجله جامعه شناسی ایران**، دوره پنجم، شماره ۲، صص ۶۲-۳۲.
- چنگیز، ریحارد(۱۳۸۱)، **هویت اجتماعی**، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: انتشارات شیراز.
- حبیبی، مسعود(۱۳۸۹)، «جامعه شناسی دولت نهادی و توسعه صنعتی در ایران»، **فصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی**، شماره شانزده زمستان ۱۳۸۹، صص ۷۷-۵۹.
- خواجه سروی، غلامرضا(۱۳۸۲)، **رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلپور، پرویز(۱۳۸۴)، «بحران های دولت-ملت سازی و استراتژی توسعه در ایران»، **مجله اقتصادی-سیاسی**، مهر و آبان، شماره های ۲۱۷ و ۲۱۸، صص ۴۰-۵۳.
- راه دانش، پارس(۱۳۹۳)، «مقایسه وضعیت علمی کشور در دوران پهلوی و پس از انقلاب»، شناسه خبر: ۲۲۴۱۷۳، قابل دسترس در <https://www.dana.ir/news/224173>
- رمضانی، روح الله(۱۳۸۳)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- روزنامه آفتاب پزد(۱۳۹۷/۱۱/۲۱)، **دستاوردهای انقلاب در حوزه سواد آموزی**، شماره ۵۳۹۲.
- زهیری، علیرضا(۱۳۸۰)، «انقلاب اسلامی و هویت ملی»، **مجله علوم-سیاسی**، دانشگاه باقرالمعلم(ع)، شماره ۱۶، صص ۱۲۴-۱۰۵.
- عبداللهی، محمد، راد، فیروز(۱۳۸۸)، «بررسی روند تحول و منابع ساختاری توسعه سیاسی در ایران(۱۳۰۴-۱۳۸۲)»، **مجله جامعه شناسی ایران**، دوره دهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، صص ۲۹-۶۳.
- فتحی، سروش؛ ثانی، مریم(۱۳۹۱)، «توسعه ساختار سازمانی شهری و گسترش فرهنگ شهروندی»، **نشریه مطالعات شهری**، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۹۵-۱۶۳.
- فتحی، سروش؛ مختاری، مهدی(۱۳۹۰)، «توسعه شهروندی و حقوق شهروندی»، **مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران**، سال سوم، شماره چهارم، پاییز، صص ۱۰۵-۸۹.
- کاوسی، اسماعیل(۱۳۹۷)، «ارزیابی مولفه های حقوق فرهنگی در نظام توسعه فرهنگی کشور»، **نشریه حقوق اداری**، سال ششم، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۸۰-۱۵۷.
- گزالی، هانی؛ مغربی، مسعود؛ ابوالفضل، کریمی؛ حسین؛ همتیان، هادی(۱۳۹۸)، «فرهنگ سیاسی نخبگان و حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی دولت اصلاحات)»، **نشریه علمی پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر**، سال دهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۳۱-۱۰۳.
- محسنی، علی؛ الهی منش، محمدحسن(۱۳۹۷)، «جایگاه جامعه مدنی و کنشگران غیردولتی در سیاست گذاری عمومی ایران(مطالعه موردی دولت های فتنه و هشتم)»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، دوره ۶، شماره ۷۵-۷۴، صص ۷۵-۴۴.
- محمودخانی، زهرا؛ گلشیشان، گارنیه(۱۳۹۵)، «بررسی مقایسه ای گفتارهای سیاسی خارجی دولت دهم و یازدهم و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه(۱۳۹۴-۱۳۸۴)»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سی ام، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵، صص ۳۵-۷.
- مصطفی، نژاد، عباس؛ محمدزاده، اصغر(۱۳۹۵)، «برنامه سوم توسعه(۱۳۸۳-۱۳۷۹)؛ زمینه ها، اهداف، کامیابی ها و نا کامی ها»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و پنجم، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۷۹، صص ۱۷۶-۱۵۷.
- مغفاری، محمدمهدی؛ ملایی، اعظم(۱۳۹۲)، «دولت، هویت و سیاست خارجی در ایران معاصر(۱۳۹۰-۱۳۴۰)»، **فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست**، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲، شماره پایانی(۳۷)، صص ۱۴۶-۱۲۵.
- موثقی، احمد(۱۳۸۵)، **نوسازی و اصلاحات در ایران(از اندیشه تا عمل)**، تهران: قومس.

-موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ مهریزی ثانی، محمد (۱۳۹۲)، «حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی»، **پژوهشنامه متین**، سال پانزدهم، شماره ۶۹، زمستان، صص ۲۳-۱.

Glenn, E. N. (2011). "Constructing citizenship: Exclusion, subordination, and resistance". **American Sociological Review**, 76(1), 1-24.

-Inouchi, Takashi, Blondel, Jean. (2007). **Citizens and the State: Attitudes in Western Europe and East and Southeast Asia**.

-Isin, E. F., & Turner, B. S. eds. (2003). **Handbook of citizenship studies**. London: Sage.

-kymlicka, will (2000), **Citizenship in diverse societies**, oxford university press.

-Pakulski, J. (1997). " Cultural citizenship". **Citizenship Studies**, 1(1), 73-86.

-Tonnies, Ferdinand. (1925) ,**Gemeinschaft und Gesellschaft**, Michigan .

-Turner, J. (2016). "(En)gendering the political: Citizenship from marginal spaces". **Citizenship Studies**, 20(2), 141-155.

-Turner Bryan, (1999). **Citizenship** (critical concepts) New York: Routledge.